

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۶ جولای ۲۰۲۳

انارگل خوستی

به ادامه سفسطه گویی های آقای ملکیار در مورد

زنده یاد احمدظاهر

قسمت هشتم

در این دو ، سه روزیکه از یاوه سرایی آقای ملکیار خبری نبود، مانند من شاید کس یا کسانی که زحمت خواندن این داستان دنباله دار را بخود می دهند، فکر کرده باشند که آقای ملکیار خواستند خدای خود را حاضر دیده و از این سر تنبگی که هر دو پا را در یک موزه نموده و می گویند شیر سیاه است، و هرو مرو من فاجعه قتل هنرمند را حادثه ثابت می کنم، بالاخره گذشتند.

اما نخیر ایشان در تلاش پیدا نمودن کدام مدرک بودند و آن هم از کی! رزاق مامون.

می فرمایند: که در دهه نود میلادی آقای رزاق مامون در این مورد تحقیقات نموده است.

اما محترم آقای ملکیار غافل از این هستند که در دهه نود میلادی:

تا ۱۹۹۲ حکومت به دست حزب کثیف خلق که رئیس دولت آن شخص خونخواری، مشهور به قصاب کابل بود.

بعداً با داخل شدن تنظیم های "جهادی" و جور نیامدن در تقسیم قدرت، بین شان جنگ های داخلی در همه نقاط کشور جریان داشت.

درحالیکه همه سراسیمه، سر از پا نمی شناختند و برای نجات خود شان و اطفال شان چنان وحشت زده به طرف ممالک همسایه روان بودند که مادر می دوید پسر را نمی یافت، که این وضع نا به سامان تا سال ۱۹۹۶ دوام داشت.

در ماه سپتامبر سال ۱۹۹۶ با داخل شدن طالبان، دوره اول حکومت طالبان شروع شد و تا اکتوبر ۲۰۰۱ دوام کرد.

آفرین به آقای رزاق مامون که در آن گیر و دار و جنگ و خونریزی توانسته بود تحقیقات نماید، و آن هم بالای شهادت احمد ظاهر.

به خدا به نظر من بسیار عجیب می آید که چرا هرکس می خواهد به نحوی خود را مطرح کند. عجب در این است که من همه وقت در کابل و دیگر بخش های وطن بودم همین شخصی را که از وی نقل قول می کنید، وابستگی به شورای نظاری ها و جمعیتی ها دارد و همیشه در روی پرده های تلویزیون ها در این مرکه و یا آن مرکه شامل بود اما من هیچ وقت از دهنش نشنیدم که در مورد احمد ظاهر چیزی بگوید.

چه گپ شد که در مورد احمد ظاهر و آن هم شهادتش کتاب بنویسد؟

بیچاره مثل این که حالا با فروپاشی آرگاه و بارگاه شان چیزی دیگری برای شان نماند و خواست با نوشتن چند جفنگ خود را مطرح نماید.

شخصاً من هرگز حاضر نیستم که از شورای نظاری ها چیزی بخوانم چون غیر از دروغ و خیانت، کاری دیگری ندارند، وقتی فکر می کنم که انشاءالله از شر شان هم وطن و هم وطنداران نجات یافتند، دیده می شود که، نخیر، از یک جای دیگر صدای شان می برآید، و یا صدای شان را مطرح می کنند.

عجب روزگاریست، حالا که برای آقای ملکیار دیگر چیزی برای نوشتن نماند به یاوه سرایی های دیگر پرداخته است که آن هم عبارت می باشد از تاریخ تولد و شهادت هنرمند محبوب احمد ظاهر. در حالیکه در همان وقت بسیار خوب به یاد دارم که روز شهادتش مصادف به ۲۴ جوزا بود که هنوز مردم از سنه تولدش آگاه نبودند، از طرف دیگر این سنوات هیچ چیز را ثابت کرده نمی تواند. همچنان می نویسند که در فلان اخبار چهاردهم جون نوشته شده است، باید خاطر نشان شود که تبادل سنوات از میلادی به شمسی بعضاً یک روزنوسان در آن پدید می آید.

باز هم بین تاریخ ۲۳ جوزا و ۲۴ جوزا، چه را ثبوت می کند؟

آیا قتل به حادثه تبدیل می شود؟

من کدام دلیل نمی بینم که در اصل موضوع اثر گذار باشد.

محترم آقای ملکیار به خدا انسان را به حیرت می اندازد که این چه نوع دشمنی با آن هنرمند است. وقتی چیزی دیگر یافت کرده نتوانستید، به سراغ کدام صاحب نظری شتافتید، تصور می شود که این هم یک خیال بافیست، که در عین تاریخ تولد شدن و در عین تاریخ با زندگی وداع کردن و یا وداع دادن، در مذهب یهودی ها ثواب دارد.

خدا یا خودت کمک کن تا نجات پیدا کنیم از شر این نویسندگان که هیچ نوع ترحم و دلسوزی در نزدشان نیست، و به هر خس و خاشاک دست می اندازند تا قتل را به حادثه تبدیل نمایند. باز هم سوال نزد بنده و شاید اگر کسی این داستان که منشأ خود را از خیال پردازی های آقای ملکیار گرفته است، بخواند، پیدا شود که به چه دلیل و یا به چه دلایل آقای ملکیار به نوشتن همچون داستان خیالی مبادرت ورزیده اند؟

شاید:

یک - خصومت عمیق با هنرمند محبوب احمد ظاهر.

دو - برای نجات محبوب الله پاچا.

سه - و یا با نوشتن یک داستان خیالی می خواهند شهرت کمایی کنند.

روح احمد ظاهر شاد و یادشان بخیر!

لعنت خدا و نفرین خلق خدا بر قاتلین و طراحان و همکاران آن جنایت پلید!